



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۱۹/۰۱/۱۰



علی سمیع

تفاوت نظام سیاسی را تا ساختار حکومتی باید بدانیم!

چند روز می شود بعضی از سیاستمداران مشهور ما بشکل غیر مسلکی و نادرست، از اصطلاح تغییر نظام متمرکز به غیر متمرکز صحبت ها می نمایند. معلوم می شود که این چهره ها بنا بر کمی معلومات مسلکی از اصطلاحات، ترمینالوژی و ادبیات سیاسی، برداشت های منحصر به فرد خود را دارا می باشند و تفاوت میان نظام های سیاسی و ساختار های حکومتی را تا هنوز درست درک ننموده اند. آنها فکر می کنند اگر در یک ساختار حکومتی، صدارت اعظم ایجاد شود پس نظام سیاسی آنکشور غیر متمرکز میگردد در غیر آن متمرکز باقی می ماند. در حال که موقف صدراعظم، نظام سیاسی متمرکز را به غیر متمرکز تبدیل نمی نماید بل تنها ساختار حکومتی را از ریاستی به نیمه ریاستی تبدیل می نماید. در ادبیات مسلکی، نظام سیاسی و ساختار حکومتی دو پدیده جداگانه میباشند که ذیلاً آنها را معرفی می نمایم:

• نظام های سیاسی و اشکال آن:

1- نظام سیاسی متمرکز، تک-ساخت و یاهم واحد:

نظام سیاسی متمرکز یا تک-ساخت دولتی، عبارت از نظام می باشد که تمامی قلمرو، ولایات، ولسوالی ها و محلات در یک کشور توسط حکومت مرکزی آن اداره شود. ادارات محلی از هیچ نوع آزادی حکومتی، برنامه ئی و بودجوی برخوردار نمی باشند، آنها و مسئولین آنها نماینده های حکومت مرکزی می باشند و جهت تطبیق پلانها و برنامه های مرکز، گماشته می شوند و همچنان پل ارتباطی میان مردم و حکومت و دولت مرکزی می باشند.

2- نظام سیاسی غیر متمرکز، فدرال و یاهم چند-ساخت:

در این نوع نظام، در پهلوی حکومت مرکزی حکومت های ایالاتی با داشتن رئیس حکومت یا صدراعظم و یا رئیس جمهور جمهوری مربوط به فدراتیف وجود می داشته باشد. حکومت های ایالاتی یا محلی از استقلالیت حکومتی و بودجوی در سطح محل در مطابقت با قانون اساسی آنکشور برخوردار می باشند. به همین خاطر به این نوع نظام سیاسی از اصطلاح غیر متمرکز استفاده می شود چون نظام دولتی اش غیر متمرکز می باشد.

3- نظام های شاهی که به شکل مطلقه و مشروطه می باشند.

4 - همچنان باید نظام های فرعی همچو نظام آخندی ایران و نظام سیاسی جماهریه لیبیا و دیگر نظام های استبدادی نظامی را نباید فراموش کنیم. به استثنای ایران این شکل نظام ها ساختار جمهوری نمی داشته باشند.

• ساختار های حکومتی و اشکال آن:

1- ساختار حکومتی ریاستی که رئیس جمهور رئیس حکومت و رئیس دولت میباشد.

2 - ساختار حکومتی نیمه ریاستی که دارای صدراعظم می باشد و رئیس جمهور رئیس دولت و صدراعظم رئیس حکومت میباشد. این ساختار حکومتی نیمه ریاستی به دو شکل می باشد که بنام های نیمه ریاستی قوی و نیمه ریاستی ضعیف یاد می شوند. در ساختار حکومتی نیمه ریاستی ضعیف، صدراعظم و حکومت توسط حزب یا ائتلاف حاکم پارلمانی تشکیل می گردد، اما در نیمه ریاستی قوی، صدراعظم جهت تشکیل حکومت از سوی رییس جمهور انتخاب می شود تا حکومت خود را تشکیل و از پارلمان رای اعتماد بدست آورد.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

ادامه و وضاحت:

1- حالا یک نظام سیاسی غیر متمرکز یا چند-ساخت می‌تواند دارای ساختار حکومتی ریاستی، نیمه ریاستی قوی و نیمه ریاستی ضعیف باشد. مثلاً امریکا ساختار حکومتی اش ریاستی است اما نظام سیاسی اش غیر متمرکز و فدرال. در عین حال روسیه هم نظام سیاسی فدرالی دارد، اما نظام حکومتی اش نیمه ریاستی قوی است و قدرت و صلاحیت معرفی رئیس حکومت به دست رئیس جمهور می‌باشد. و در اخیر پاکستان هم نظام غیر متمرکز و فدرال دارد با ساختار حکومتی نیمه ریاستی ضعیف، حکومت توسط حزب حاکم پارلمان ایجاد میشود و رئیس جمهورش موقف تشریفاتی دارد.

2- و نظام های سیاسی متمرکز یا تک-ساخت نیز می‌توانند دارای ساختار های حکومتی فوق الذکر باشند. مثلاً کشور هنگری دارای نظام سیاسی متمرکز یا تک-ساخت می‌باشد اما ساختار حکومتی آن نیمه ریاستی ضعیف می‌باشد، حکومت توسط حزب حاکم ایجاد می‌شود و رئیس جمهور موقف تشریفاتی دارد. از سوی دیگر فرانسه با داشتن نظام سیاسی جمهوری متمرکز یا تک-ساخت دارای ساختار حکومتی نیمه ریاستی قوی میباشد و رئیس جمهور همچو رئیس جمهور فدراتیف روسیه رول مرکزی را بازی میکند. هستند کشور های همچو افغانستان که نظام سیاسی جمهوری و متمرکز با ساختار حکومتی ریاستی را دارا می‌باشند.

اصلاً سیاست مداران فوق الذکر با ایجاد موقف صدراعظم میخواهند در صلاحیت های رئیس جمهور تغییرات بیاورند و خود را یا یکی از دوستان خویش را در آن شریک سازند. با ایجاد موقف صدارت اعظم و انتقال مسؤلیت اجرائی حکومت از رئیس جمهور به صدراعظم، نظام سیاسی متمرکز یا تک-ساخت افغانستان تغییر نمی‌کند بل تنها ساختار حکومتی ریاستی به نیمه ریاستی تبدیل می‌شود آن هم یا به نیمه ریاستی قوی و یا هم به نیمه ریاستی ضعیف. اما اگر گاهی هم تغییر نماید، پس آن مربوط به لویه جرگه قانون اساسی می‌شود نه مربوط خواست های سیاسی و معاملات پنهانی سیاست مداران با یکی از نامزدان ریاست جمهوری.

فکر می‌کنم چهره های مطرح سیاست افغانستان فراموش نموده اند که لویه جرگه قانون اساسی، متشکل از تمامی اعضای مجلسین شورای ملی، رئیس های شورا های ولایتی و رئیس های شورا های ولسوالی کشور میباشد. طبقه سیاسی کشور در 18 سال گذشته حتی یکبار هم متوجه نشده اند که انتخابات شورا های ولسوالی تا حالا برگزار نشده است و نماینده های شورا های ولسوالی در مشرانه جرگه تا حالا هیچ وجود ندارند. خلاصه بخش اعظم از اعضای لویه جرگه قانون اساسی اصلاً موجود نمی‌باشد و در چنین شرایط تغییر و تعدیل قانون اساسی ناممکن می‌باشد.

بنابراین سیاست مداران مشهور کشور قبل از اینکه برنامه تغییر نظام سیاسی و یاهم ساختار حکومتی خویش را بیان و اعلان می‌نمایند، بهتر می‌شود تا اول به منابع اکادمیک سر بزنند و یا هم از جوانان مسلکی در مورد بپرسند تا موضوع برایشان روشن گردد که نظام سیاسی متمرکز و غیر متمرکز چه است و ساختار های حکومتی یعنی چه و چه نوع میباشد و هنگام مطرح نمودن خواست های خویش از کدام اصطلاحات استفاده نمایند. خواست و علایق سیاسی سیاست مدار باید با ادبیات سیاسی نزدیک به دیدگاه اش همخوانی داشته باشد در غیر آن شاید مسئله «**ده در کجا و درخت ها در کجا**» شود. دوم اینکه توجه به عالم اسباب هم یکی از مسایل مهم در مبارزات سیاسی می‌باشد، زیرا هر موضوع و یاهم موضعگیری که شرایط، دلایل و اسباب عینی نداشته باشد، از منظر اکادمیک خارج از دایره علمی می‌باشد و آرمانگرایی خوانده خواهد شد.

به همین دلیل این خواست سیاست مداران افغانستان نیز همچو خواست های همیشگی شان خیلی سیاسی اما در عین حال جداً غیر مسلکی میباشد، زیرا تا هنوز برنامه جهت انتقال صلاحیت های حکومتی از مرکز به اداره های محلی و تغییر نظام سیاسی متمرکز یا تک-ساخت را به غیر متمرکز چند-ساخت اصلاً روی دست ندارند. جریان فدرال خواهی یا غیر متمرکز سازی نظام سیاسی و قدرت در افغانستان با برنامه روشن و قدم به قدم توسط آقای لطیف پدram رهبری می‌شود. سیاست مداران که واقعا نظام سیاسی غیر متمرکز می‌خواهند پس بهتر است از آقای پدram حمایت و پیروی نمایند نه اینکه وارد معاملات پنهانی سیاسی با کاندیدان ریاست جمهوری گردند. چنین معاملات فقط و فقط قدرت طلبی می‌باشد نه عدالت خواهی جهت تشریک مساعی قدرت از یک به همه.

سیاست مداران که موضوع غیر متمرکز سازی نظام سیاسی را مطرح نموده اند، در واقعیت امر و عمل، تنها ایجاد موقف صدراعظم را با حفظ نظام سیاسی متمرکز تک-ساخت می‌خواهند. در حال که در صورت ایجاد موقف صدراعظم، هیچ تفاوت در عرضه خدمات حکومتی و تصمیم گیری در سطح ولایات، ولسوالی ها و محلات وارد نمی‌شود. برای مردم شاید بی تفاوت باشد که تصمیم را رئیس جمهور می‌گیرد یا صدر اعظم، در هر دو حالت نظام سیاسی، متمرکز و تک-ساخت باقی می‌ماند و تصمیم بدون در نظر داشت مشکلات و خواست های مردم تا حالا توسط رئیس جمهور گرفته شده است بعد از آن توسط صدراعظم گرفته خواهد شد.

حالا فرض کنیم که ساختار حکومتی افغانستان تبدیل به نیمه ریاستی شد و مسؤلیت ها و قدرت تشکیل حکومت و تصمیم گیری ها میان رییس جمهور و صدراعظم نیز تقسیم شد، اما اگر در نتیجه نهایی ائتلاف های سیاسی طوری به میان آیند که همین سیاست مداران «**صدراعظم خواه**» افغانستان نه به موقف ریاست جمهوری رسند و نه هم به صدارت اعظم، پس چه خواهند کرد؟ آیا برای بار سوم هم به مبارزه تغیر نظام سیاسی از یک صدارت به چند صدارت می پردازند؟

خلاصه یک بار دیگر هم به تکرار می گویم که سیاست مداران گرامی قبل از آنکه در راه صدراعظم خواهی حرکت، موضعگیری و سخنرانی نمایند، با جوانان مسلکی مشوره کنند و یا هم به یکی از کتاب های مبادی علوم سیاسی مراجعه نموده، اندکی دانش و فهم خویش را در رابطه به مسایل ابتدایی و تخنیکی نظام های سیاسی و ساختار های حکومتی، مسلکی سازند تا سواد سیاسی شان زیر سوال قرار نگیرد.

با احترام
علی سمیع